



۱۵ خرداد، ظهور گفتمان تازه در جنبش‌های اجتماعی ایران

(بازخوانی سخنرانی تاریخی امام در فروردین سال ۱۳۴۳ بر مبنای روش تحلیل گفتمان)

ابوالفضل مروی^۱

◆ چکیده

بازخوانی رویدادهای تاریخی بر مبنای رابطه متن و زمینه متن به عنوان روش تحلیل گفتمان، یکی از راه‌های نقد رخدادهای تاریخی است. این روش در حال حاضر در بسیاری از پژوهش‌های اجتماعی و تاریخی استفاده می‌شود. در این مقاله یکی از فرازهای مهم تاریخ معاصر ایران یعنی سخنرانی تاریخی امام خمینی در فروردین سال ۱۳۴۳ که موجب تبعید معظم‌له از ایران شد بر اساس روش تحلیل گفتمان مطالعه و بررسی می‌شود.

کلید واژه‌ها: تحلیل گفتمان، ۱۵ خرداد، جنبش‌های اجتماعی، ایران.

۱. روزنامه‌نگار و محقق.

◆ اشاره

بازخوانی رویدادهای تاریخی بر مبنای رابطه متن و زمینه متن که امروزه تحت عنوان «تحلیل گفتمان» از آن یاد می‌شود، به عنوان یک روش جدید به حساب تفکرات مدرن گذاشته می‌شود و لاجرم آبشخور این سنت روش‌شناسی در فهم رخدادها، متون تاریخی و غیره - مثل بسیاری از معارف که ریشه در فرهنگ‌های شرقی و اسلامی دارد - به حساب فرهنگ غربی نهاده می‌شود.

اما این روش برای ما مسلمانان (به ویژه شیعیان) که قرن‌هاست با استنباط احکام شرعی و تفسیر سر و کار داریم و می‌دانیم که بدون آشنایی با علم اصول و قواعد عمومی آن نمی‌توانیم به وادی فقه و فقهت، تفسیر قرآن و کلام معصومین و نگهداری فضای عمومی زندگی مسلمانان گام بگذاریم و در محدوده متون پژوهش کنیم، روش ناآشنایی نیست.

مگر می‌توان بدون شناخت دقیق مبانی استنباط و چگونگی استنباط احکام با توجه به این همه دگرگونی‌هایی که در پرتو زمان و پیشرفت علوم و نوآوری‌های بشری و بروز مسائل مستحدثه در حیات اجتماعی بشر پیدا شده است به فهم احکام نائل آمد؟

مسلمانان از بدو پیدایش اسلام به پیروی از بزرگان دین درگیر قواعد کلی استنباط و تطبیق آن با موارد جزئی بودند و می‌دانستند که این عمل بدون تحقیق و پژوهش در بسترها، زمینه‌ها، دلالت‌ها، رابطه‌های زبانی و گفتاری متن و بسیاری از اصول کلی ممکن نیست، اصولی که امروزه در قالب علم اصول و اصطلاحات آن مورد بحث قرار می‌گیرد. اگر چه مسلمانان اغلب از قواعد و اصطلاحات اصولی در فهم متون دینی، به خصوص فقه و تفسیر استفاده کرده‌اند اما علم اصول قبل از آنکه علم تفکر فقهی باشد، علم فهم متون و زمینه‌ها و دلالت‌ها و رابطه‌های آن به صورت عمومی است و این همان چیزی است که امروزه بخشی از آن به عنوان «تحلیل گفتمان» مطرح است.

در هر صورت بهره‌گیری از این روش در فهم متون و رخدادها یک سنت حسنه است و باید خوشحال شد که پاره‌ای از محققان ما با استفاده از این روش به سراغ متون تاریخی آمده‌اند. نویسنده مقاله حاضر تلاش کرده است با استفاده از روش «تحلیل گفتمان» یکی از سخنرانی‌های تاریخی امام را در زمینه‌های جنبش ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ به عنوان ظهور یک گفتمان جدید در جنبش‌های اسلامی اجتماعی و سیاسی ایران معاصر تجزیه و تحلیل کند.

سخنرانی معروف امام در فروردین سال ۱۳۴۳ که برای اولین بار ارکان نظام شاهنشاهی و زمینه‌های آن را در ایران مورد تردید قرار می‌دهد و موجب تبعید معظم‌له از ایران می‌شود تاکنون به ندرت به عنوان

یک رخداد تاریخی در قالب «تحلیل گفتمان» مورد توجه محققان تاریخ معاصر ایران بوده است. امید است این مقاله فتح بابی برای این گونه پژوهش‌ها باشد.



۱۵ خرداد، قیام مردمی عظیمی در تاریخ معاصر ایران است که کسی نمی‌تواند ادعا کند تمامی زوایای آن را شناخته است. این رویداد در قلب متون تاریخی و ادبی بسیاری قرار گرفته است که دایره آن برای پاسخگویی به مسائل آینده، همواره به بازنگری و توسعه نیاز دارد. خوشبختانه در این حوزه یک چراغ راه و یک کلید حل مشکل برای همیشه تاریخ در دست پویندگان قرار گرفته است و آن متون شفاهی و کتبی است که در ارتباط با این نقطه عطف تاریخ معاصر ایران بر زبان و قلم پرچمدار نهضت ۱۵ خرداد، امام خمینی، جاری شده است. بازخوانی کلام امام درباره ۱۵ خرداد پایان‌ناپذیر است. در این مقاله فقط یکی از این متون (سخنرانی عمومی حضرت امام بعد از واقعه نیمه خرداد) بر مبنای روش تحلیل گفتمان، بررسی می‌شود و طی آن تلاش می‌گردد صرفاً به بخشی از عناصر ارتباط یعنی «چه می‌گوید؟» پاسخ داده شود.

◆ عناصر ارتباط

براساس یکی از مدل‌های قدیمی ارتباطات که در سال ۱۹۴۸ توسط هارولد لاسول (محقق آمریکایی) مطرح شد یک ارتباط کلامی دارای چند عنصر است که هر یک، وجهی از وجوه ارتباط را در بر می‌گیرد و به پرسش‌هایی پاسخ می‌دهد که در آن زاویه مطرح می‌شود. این عناصر عبارت‌اند از چه کسی؟ چه چیزی؟ از چه مجرای؟ به چه کسی؟ با چه اثری؟ توضیح: چه کسی؟ یعنی چه کسی می‌گوید؟ یعنی فرستنده پیام کیست؟ در این پرسش، کنترل‌کننده یا کنترل‌کنندگان پیام مطالعه و بررسی می‌شوند.

چه چیزی؟ یعنی چه چیزی می‌گوید؟ در این پرسش محتوای پیام مطرح است. ارتباط در

واقع روندی پیام‌محور است، این است که جان ارتباط، محتوای پیام است. چیستی پیام که موضوع تحلیل محتوا و تحلیل گفتمان است در این پرسش نهفته است.

از چه مجرای؟ یعنی وسیله ارتباطی چیست؟ یعنی خالق پیام از چه وسیله‌ای برای توزیع پیام خود استفاده می‌کند؟ در جریان ارتباط، وسیله ارتباطی، بسیار مهم است و مسائل بسیاری را روشن می‌سازد.

به چه کسی؟ یعنی مخاطب کیست؟ شناخت مخاطب نیز یکی دیگر از عناصر مهم ارتباط است که در مطالعات ارتباطات جایگاه ویژه‌ای دارد.

با چه اثری؟ یعنی نتیجه دریافت پیام از سوی مخاطب چیست؟ هدف ارتباط‌گر و نتیجه نهایی تمام جریان ارتباط بستگی به همین تأثیرگذاری پیام دارد.

البته در مدل مزبور به دو عنصر مهم دیگر یعنی چرا و چگونه، اشاره نشده است که در مطالعات ارتباطی اهمیت خاص خود را دارد. عنصر چرا، بر اهداف و دلایل ایجاد ارتباط متمرکز است. این عنصر، چشم‌انداز وسیعی را برای درک جریان ارتباط به نمایش می‌گذارد.

همچنین چگونه یعنی پیام چگونه ساخته شده است؟ ساخت پیام یا ساختار پیام مبتنی بر شالوده‌ای است که از سویی دیگر روشنگر جریان ارتباط است. در تحلیل گفتمان، معمولاً این عنصر ارتباطی لحاظ می‌شود. بنابراین می‌توان تحلیل گفتمان را روشی تفسیری دانست که محل تلاقی دو عنصر چه می‌گوید و چگونه می‌گوید است. در تحلیل گفتمان، این دو محور یکدیگر را تا حدود زیادی پوشش می‌دهند.

♦ گفتمان چیست؟

واژه گفتمان که این روزها کاربرد زیادی پیدا کرده است بعضاً بدون توجه به معنای درست آن به کار می‌رود. با توجه به اینکه در این مقاله، یکی از سخنرانی‌های حضرت امام به عنوان نمونه و جلوه‌ای از گفتمان ایشان مورد واکاوی قرار می‌گیرد، لازم است توضیح مختصری

درباره معنا و مفهوم گفتمان بیان شود:

گفتمان در برابر واژه انگلیسی (discourse) آمده است. این واژه در انگلیسی به معنای یک خطابه جدی یا نوشته‌ای درباره موضوعی ویژه یا مکالمه‌ای جدی یا زبان خطابه و نوشته است. از دیدگاه دانش ارتباطات، گفتمان به معنی شکل، حالت یا نوع زبان در کاربرد آن است. هر فرد برای خود امکان استفاده از گفتمان‌ها یا زبان‌های متعدد را دارد؛ برای مثال، زبان محبت، زبان قدرت، زبان ورزش و... یک نمونه از گفتمان، اخبار است که زبان و روش خاص خود را در انعکاس مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... ایفا می‌کند.

واژه دیسکورس، همچنین، معادل «سخن» آمده است که با توجه به ادبیات ایران، ترجمه درستی به نظر می‌رسد. زیرا در ادبیات کهن ما کلمه سخن در مواضع مختلف به کار رفته است و هم اینکه تقریباً معنای گفتمان امروزی را می‌رساند، از جمله این بیت حافظ:

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست سخن‌شناس نئی جان من خطا اینجاست
البته امروزه گفتمان، مفهومی فراتر از حالت یا نوع زبان در کاربرد یافته است. گفتمان، حالت و نوع زبان و موضوعات مربوط به آن را می‌سازد. گفتمان است که متن را شکل می‌دهد یعنی مشخص می‌سازد چه چیزهایی و با چه ترتیب و تدبیری بیان شود، چه چیزهایی بیان نشود، چه چیزهایی به صورت ضمنی بیان شود، چه چیزهایی بزرگنمایی شود، چه چیزهایی نادیده گرفته شود و نظیر اینها. از طرف دیگر هر متنی مخاطبی دارد که آن را درک می‌کند. فرستنده پیام همواره برای درک پیام خود کسانی را مخاطب در نظر می‌گیرد که توان درک پیام او را دارند. اگر پیام از طرف مخاطب دریافت و درک نشود، چرخه ارتباط ناقص و بی‌ثمر می‌ماند. این است که عده‌ای از محققان معتقدند که گفتمان عبارت است از چگونگی تولید و سامان گرفتن یک متن - چه کتبی و چه شفاهی - و فرآیند درک آن از جانب مخاطب. البته عملاً در تحلیل گفتمان آنچه بررسی می‌شود همان چگونگی و نیز چرایی تولید و سامان گرفتن متن است و این پرسش کمتر مطرح می‌شود که مخاطب کیست و چگونه متن را می‌فهمد و درک می‌کند.

در هر حال، گفتمان یک کنش یا روند ارتباطی است که در قالب زبان (گفتاری یا نوشتاری) یا سایر علامت‌ها (نمادها، نشانه‌ها، لحن صوت، حرکات چهره و اندام، تصاویر و...) نمود می‌یابد. البته زبان، مهم‌ترین عرصه ظهور گفتمان است. در واقع، باورها، ارزش‌ها، دیدگاه‌ها، ویژگی‌های شخصی و اجتماعی و حتی نیت و مقاصد درونی نویسنده، سخنگو یا فرستنده پیام در گفتمان به صورت آشکار یا پنهان وجود دارد. طبعاً اوضاع و احوال و شرایط سیاسی و اجتماعی و به خصوص شرایط تولید گفتمان در لحظه تولید (بافت موقعیتی) بر تمامی عناصر گفتمان (واژگان، ترکیب و ساختار جملات، نحوه بیان و سایر عناصر کیفی و کمی) تأثیر می‌گذارد اما در این میان به معنا و نقش و کارکرد اجتماعی گفتمان از دیدگاه اندیشه‌مندان گفتمان‌کاوی بیشتر توجه شده است. دایان مک دائل (زبان‌شناس انگلیسی) معتقد است که گفتمان هر نوع گفتار، کلام و نوشتاری است که در جریانی اجتماعی شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر گفتمان‌ها دارای سرشت، ماهیت و ساختار اجتماعی هستند.

در واقع هر کلام و هر عمل در عرصه گفتمانی خاص معنا پیدا می‌کند. لیکن کلام یا متن شامل تمامی عرصه گفتمان نیست و از دیدگاه محققان گفتمان‌کاوی، هر متن یا کلام دارای ناگفته‌هایی است که گاه بیش از گفته‌ها اهمیت دارد. یعنی بسیاری از اطلاعات متن یا کلام، با توجه به شرایط و اوضاع و احوال (بافت موقعیتی) حالت تلویحی و ضمنی پیدا می‌کند که هدف تحلیل گفتمان نیز دستیابی به همین ناگفته‌هاست. البته این بدان معنا نیست که تحلیل‌گر از آنچه گفته شده است غافل می‌ماند، بلکه اساس استدلال تحلیل‌گر گفتمانی، اطلاعات واضح و آشکار است و بایستی در تحلیل گفتمان مناسبات میان گفته‌ها و ناگفته‌ها به دست آید. گفتمان چیزی فراتر از متن است اما فقط از طریق متن می‌توان به آن راه یافت.

نکته در خور توجه اینکه امروزه گفتمان به عنوان یک کنش مطرح می‌شود؛ یعنی خالق کلام از طریق گفتار، کاری انجام می‌دهد، مثلاً تشویق می‌کند، دستور می‌دهد، روحیه می‌بخشد و... که این معنا در اسلام، بدیهی است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ عَلمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَغْنِيهِ.

از مبانی شناخت کلام حضرت امام این است که ایشان با تمام وجود معتقد و عامل به چنین مقدماتی در سخن خود بوده است. این است که هر جمله بلکه هر کلمه از سخن امام، هدفمند و متکی به اندیشه‌ای عمیق و الهی است که در حد توان تحلیل‌گر بایستی در فهم کلام ایشان منظور شود.

♦ موقعیت گفتمانی

منظور ما از موقعیت گفتمانی، بررسی گفتمان حاکم در ارتباط با گفتمان‌های مخالف است و این مقوله با بافت موقعیتی حائز اهمیت در تحلیل گفتمان و ارجاع متن به آن متفاوت است. گو اینکه موقعیت گفتمانی، حاکم بر تمامی بافت‌های موقعیتی است که در زمینه آنها متن تولید می‌شود. در واقع این دو مقوله نسبت به هم دارای حالت عموم و خصوص مطلق‌اند؛ یعنی موقعیت گفتمانی اعم از بافت موقعیتی است.

♦ موقعیت گفتمانی در نهضت ۱۵ خرداد

در آغاز دهه ۴۰، گفتمان شاهنشاهی، گفتمان حاکم است. برخی محققان، ویژگی‌هایی برای گفتمان شاهنشاهی بر شمرده‌اند که یکی از این موارد در کتاب *راه دراز گذار* آمده است. مؤلف این کتاب با استناد به سرمقاله‌های دوران حکومت محمدرضا، معتقد است که این گفتمان در پی القای مشروعیت رژیم سلطنتی موروثی است و منبع این مشروعیت را اقتدار کاریزمایی و پاتریمونیالیستی سنتی معرفی می‌کند. در این گفتمان، حکومت پادشاهی بهترین نوع حکومت شناخته می‌شود و پادشاهی همزاد با تقوی، عدالت، جوانمردی، کاردانی، دانش و بینش و آبادانی سرزمین است. در این گفتمان همه ارزش‌های مثبت از قبیل عدالت، محبت، دادگری و... به پادشاه نسبت داده می‌شود. پادشاه به منزله پدر خانواده بزرگ ملت است، برگزیده خداوند و مالک و فرمانروای مردم است و مخالفت با او مخالفت با خداوند و ذات هستی است. در این

گفتمان، دین و دولت همبستگی دارند و اساساً پادشاهان اسباب رونق اسلام شده‌اند و پادشاهی با عدل و داد و قانون آمیخته است.

به نظر می‌رسد این ویژگی‌ها نمی‌تواند مشخص کننده گفتمان شاهنشاهی باشد و عمدتاً به بعضی از چالپوسی‌ها یا ادعاهای روزنامه‌های جیره‌خوار دربار پهلوی اشاره دارد، زیرا اگر پذیرفتیم که متن همانند کنش، کاری انجام می‌دهد، باید دید که این خزعبلات روزنامه‌های مزدور چه می‌کردند و چه بر سر مردم کشور خود می‌آوردند. برای نمونه می‌توان گفت چنین متونی، فرهنگ چالپوسی و ذلت را توسعه می‌دادند و عمدتاً به تحمیق مردم می‌پرداختند.

از سوی دیگر، ویژگی‌های گفتمان شاهنشاهی را بهتر از هر جا می‌توان در سخنان خود شاه مخلوع جستجو کرد. شاه چهار کتاب نوشته است یا برای او نوشته‌اند که در هر حال مورد تأیید او بوده است و خود یا هیچ‌یک از بستگان و اطرافیانش آنها را نفی نکرده‌اند. همچنین در مراسم مختلف سخنانی ایراد کرده است که جمع این کتاب‌ها و سخنان، گفتمان شاهنشاهی وابسته پهلوی را رقم می‌زند. البته این کتاب‌ها جای بررسی و تأمل بیشتری دارد تا مشخص شود نهضت ۱۵ خرداد در چه فضای سیاه و فریبکارانه‌ای شکوفا شد و چگونه توانست آن فضای آلوده را به عقب راند. همچنین بررسی گفتمان‌های مدعی نفی گفتمان شاهنشاهی مانند گفتمان جبهه ملی، گفتمان مارکسیستی، گفتمان‌های ملبس به لباس دیانت مانند گفتمان متحجرین و ... همگی در فهم جریان ۱۵ خرداد تأثیر دارد، زیرا نهضت ۱۵ خرداد از سوی تمامی این گفتمان‌ها مورد ایراد قرار گرفت و نفی شد.

در اوایل دهه ۴۰، سه گفتمان نسبت به سایر گفتمان‌هایی که در عرصه سیاست حضور داشتند یا به این کار تمایل داشتند دارای فضای بیشتری بود که عبارت‌اند از: گفتمان شاهنشاهی (گفتمان حاکم)، گفتمان ملیت‌گرایی (جبهه ملی) و گفتمان مارکسیستی (حزب توده). گفتمان مارکسیستی هیچ‌گاه در ایران پایگاه مردمی یا حتی کارگری نداشته است. مضافاً اینکه این گفتمان از سوی حزب توده نمایندگی می‌شد که علاوه بر بی‌توجهی به اعتقادات مردم، وابستگی آن به بیگانگان برای همه آشکار بود.

گفتمان جبهه ملی را نمی‌توان از گفتمان شاهنشاهی چندان دور دانست، زیرا مبانی گفتمانی هر دو که عمدتاً بر محور ملیت‌گرایی و غرب‌باوری است آن دو را در یک دسته گفتمانی قرار می‌دهد. مضافاً اینکه عملکرد مصدق و جبهه ملی این گفتمان را از عناصر گفتمان نیرومند مشروعه - که به عنوان حامی گفتمان اولیه جبهه ملی وارد صحنه شده بود - تهی کرده بود. البته در این رابطه حرف و حدیث بسیار است که بررسی‌های بیشتری را می‌طلبد لیکن در این مقاله، به همین اشاره اکتفا می‌شود که برای نظام شاهنشاهی، گفتمان ملی‌گرایی و گفتمان مارکسیستی به علت نبود پایگاه مردمی و نیز توافق قدرت‌های بیگانه (امریکا، انگلیس و شوروی) در حمایت از محمدرضا، هیچ خطری به حساب نمی‌آمد. همچنین گفتمان ملیت‌گرا و گفتمان مارکسیستی، وجه مشترکی داشتند که هر دوی آنها را تحت عنوان گفتمان روشنفکری جای می‌دهد که نسبت به نهضت مردمی ۱۵ خرداد موضعی مخالف داشتند. مرحوم جلال آل احمد در مقدمه کتاب روشنفکران با بیان اینکه آنان (روشنفکران) در برابر خونی که در ۱۵ خرداد ریخته شد دست‌های خود را با بی‌اعتنایی شستند، جوهره فکری چنین گفتمان‌هایی را بر ملا می‌سازد. در چنین حال و هوایی است که گفتمانی تازه از اعماق اعتقادات و ایمان جامعه اسلامی ایران سر بر می‌آورد و طرحی نو در می‌اندازد.

♦ نگاهی به بسترها و زمینه‌های تاریخی ۱۵ خرداد

اشاره شد که بافت موقعیتی (زمان، مکان، مخاطب و...) در ساخت گفتمان تأثیری اساسی دارد. به همین دلیل نگاهی به وقایع و حوادث منجر به یوم الله ۱۵ خرداد ضروری است حوادثی که این گفتمان تازه را در مسیر سخت و خونبار پیروزی قرار داد.

سال ۱۳۴۱، آغاز نهضت امام خمینی و بروز گفتمان اسلام ناب محمدی (ص) است. این گفتمان از اعتراض حضرت امام به تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، در دوران نخست‌وزیری اسدالله علم شروع می‌شود. از این تاریخ به بعد، امام خمینی فعالیت‌های بسیاری

در جهت مقابله با نظام شاهنشاهی انجام داده است که شامل سخنرانی‌ها، پیام‌ها، نامه‌ها و بیانات متعددی است که در نتیجه آنها گفتمانی تازه و جریان مردمی نیرومندی علیه نظام شاهنشاهی شکل گرفت و موجب واکنش‌های مختلفی از سوی نظام حاکم شد؛ مانند لغو لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، دستگیری امام و بسیاری از یاران ایشان، سرکوب شدید قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و سرانجام تبعید امام از کشور.

مدت‌ها قبل از این دوران، امام خمینی در بعضی از نوشته‌ها، اعتراض شدید خود را به نظام وابسته و ستمگر شاهنشاهی و اعتقاد خود را به نظام اسلامی نشان داده بود از جمله در کتاب کشف/سرار که در دهه ۲۰ آن را به رشته تحریر در آورد. او طی ده‌ها سال این نیت و هدف را در نظر و عمل پی گیری کرد. امام خمینی طی ۵۰ سال حکومت پهلوی مسیر زندگی سیاسی کشور را تحت نظر گرفته بود تا سرانجام از سنگر نفوذناپذیر و مستحکم مرجعیت مانند کوهی استوار با اتکا به مکتب اسلام، پرچم مبارزه با وابستگی و استبداد را برافراشت، همه جا پیشقدم شد و در نهایت انقلاب اسلامی را به کمک مردم ایران به نتیجه رساند.

سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ دوران قدرتمندی شاه از یک طرف و دوران نفوذ روزافزون قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا در کشور ماست. شاه تحت نظارت و هدایت آمریکا و رضایت شوروی و انگلیس بدون وجود مجلس، به وسیله اسدالله علم [نخست‌وزیر] قانون وضع می‌کند و ملت محکوم به اجرای چنین قوانینی هستند. مهم‌ترین این قوانین، لوایح ششگانه‌ای بود که با دستور و نظارت آمریکا به عنوان انقلاب سفید یا انقلاب شاه و مردم به فراندوم گذاشته شد. شاه یکی از چهار کتاب خود را با عنوان/انقلاب سفید به جریان‌های این موضوع، اختصاص داده است و در سومین کتاب خود به سوی تمدن بزرگ ادعا می‌کند که بر اثر انقلاب شاه و ملت - که یک ضرورت تاریخی بوده است - ایران قرون وسطایی را به صورت کشوری پیشرو در آورده است. شاه در جای جای کتاب به سوی تمدن بزرگ، از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و سقوط دولت دکتر مصدق به منزله قیام ملی یاد می‌کند و آن را آغاز سیر پیشرفت ایران و در واقع قدرت‌گیری خود می‌داند که در ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ به اوج خود می‌رسد. شاه نظام

خود را دموکراسی و مخالفان خود را مارکسیست اسلامی می‌خواند که هم از آزادی واقعی به دورند و هم از روح و معنی اسلام. شاه حتی بعد از اینکه مجبور شد در پی اوج‌گیری انقلاب اسلامی از کشور فرار کند در آخرین کتاب خود، پاسخ به تاریخ، با تحریف مکرر مدارک تاریخی از جمله بعضی از مصوبات مجلس شورای ملی یا مدارک انکارناپذیر تاریخی، سعی می‌کرد گفتمان مرده شاهنشاهی وابسته را به رخ تاریخ بکشد و کودتای امریکایی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را به عنوان نماد پیروزی این گفتمان مطرح سازد.



گفتمان جبهه ملی را نمی‌توان از گفتمان شاهنشاهی چندان دور دانست زیرا مبانی گفتمانی هر دو که عمدتاً بر محور ملیت‌گرایی و غرب‌باوری است آن دو را در یک دسته گفتمانی قرار می‌دهد.



اگر کودتای ۲۸ مرداد - که با طراحی سازمان سیا اجرا شد - بررسی شود روشن می‌گردد که پیروزی این کودتا زمینه اصلی واقعه ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ را شکل می‌دهد. حتی محققان خارجی طرفدار شاه، پیروزی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹ اوت ۱۹۵۳) و بازگرداندن محمدرضا شاه را از رم به ایران سرآغاز

رژیم استبدادی برای اجرای مقاصد سیاسی و اقتصادی ایالات متحده امریکا و متحدین غربی او می‌دانند.

بلافاصله پس از پیروزی کودتای ۲۸ مرداد، روابط سیاسی ایران و انگلیس از سر گرفته شد و هم‌زمان با کمک قدرت‌های بزرگ به شاه، جریان نفت از سوی کشورمان طبق ضوابط تحمیلی و با ضررهای سرسام‌آور ایران و پرداخت غرامت از سوی کشورمان - طی قرارداد کنسرسیوم که دولت کودتا آن را در آبان ماه ۱۳۳۳ به تصویب مجلسین فرمایشی شورا و سنا رساند - به سوی غرب به راه افتاد. به همین مناسبت ژنرال آیزنهاور، رئیس جمهور امریکا، و چرچیل، نخست‌وزیر انگلیس، به شاه تبریک گفتند. چرچیل در پیام خود از پشتیبانی محمدرضا در مسأله نفت، قدردانی و ستایش کرده بود!

به هر حال، شاه در دهه ۴۰ هم یکه‌تاز میدان داخلی است و هم از حمایت خارجی برخوردار است و قدرت‌های بزرگ به ویژه امریکا صد در صد از او و اقداماتش حمایت می‌کنند. البته آغاز دیکتاتوری شاه به همان کودتای ۲۸ مرداد باز می‌گردد. همان‌طور که اشاره شد بعضی از نویسندگان خارجی مانند پیتر آوری - که دیدگاه‌های مثبتی نسبت به شاه دارند و خودکامگی شاه را برای جلوگیری از تکرار وقایع سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۳۲ گریزناپذیر قلمداد می‌نمایند - دیکتاتوری وی را بعد از ۲۸ مرداد انکار نمی‌کنند.

شاه در دهه ۴۰ موفق شده بود با اتکا به قدرت خارجی، علاوه بر ساقط کردن دولت دکتر مصدق، سایر مخالفان و دشمنان داخلی از قبیل حزب توده، فدائیان اسلام، ایل قشقایی - که بعضی از روسای آن هوادار مصدق بودند- کودتای قره نی و غیره را سرکوب کند. علاوه بر اینها شاه چون از مقاومت مرجعیت شیعه در برابر اصلاحات امریکایی نگران بود پس از فوت آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰، با ارسال تلگراف تسلیتی به نجف، سعی کرد از استقرار مرجعیت عامه در قم جلوگیری کند. از این رو پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی، بی‌درنگ، تلگرام تسلیتی به نجف اشرف مخابره کرد تا بدین‌وسیله افکار عامه مردم را به سوی نجف سوق دهد و مرجعیت و زعامت شیعیان را به نقطه‌ای منتقل کند که از ایران و پایتخت آن دور است. لیکن با نفوذ روزافزون امام خمینی و تأیید مرجعیت عام ایشان از سوی علمای داخلی و حتی خارجی مانند بعضی از علمای پاکستان و نجف، شاه با مرجعیت سازش‌ناپذیر شیعه روبه‌رو شد و چون مجبور بود اصلاحات امریکایی انجام دهد و راه نفوذ امریکا را هر چه بیشتر در کشور باز کند؛ در برنامه‌ریزی دیگری نسبت به امام خمینی و طرفداران ایشان سیاست خشونت و ارباب در پیش گرفت و تلاش کرد بعضی از روحانیون ملایم را به جای امام مرجع تشیع معرفی و با آنان به نحوی کنار آید که مزاحم اقدامات او نشوند. ولی این اقدام نیز با اعتراضات گسترده گروه‌های مختلف روحانی و غیر روحانی روبه‌رو شد و اقبال مردم، دانشجویان و علما و روحانیون به امام، توطئه شاه را باطل کرد.

قبل از اعلام فراندوم لوایح ششگانه در بهمن سال ۱۳۴۱ و در جریان زمینه‌سازی برای

چنین اقدامی، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در مهرماه همین سال از طرف دولت به تصویب رسید که قید اسلام و ذکوریت از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان حذف شده بود و در مراسم سوگند به امانت و صداقت، به جای قرآن، «کتاب آسمانی» گذاشته شده بود. این لایحه با مخالفت بسیاری از علمای قم به ویژه امام روبه‌رو شد. از این زمان درگیری گسترده‌ای میان مرجعیت شیعه به زعامت امام خمینی و با حمایت بسیاری از دانشجویان و روحانیون و مردم از یک‌سو و نظام شاهنشاهی از سوی دیگر به وجود آمد و در نهایت به لغو تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی از سوی دولت منجر شد. لیکن مسأله انقلاب سفید مقوله دیگری بود. شاه مجبور بود اصلاحات مورد نظر امریکا را انجام دهد و بقای خود را وابسته به آن می‌دانست. او به حاج آقا روح‌الله کمالوند - که از طرف علمای قم به دیدار شاه رفته بود - فهماند که باید اصول انقلاب سفید را اجرا کند در غیر این صورت از بین می‌رود.

روشن است که قدرتهای غربی بی‌جهت شاه را بر کشور حاکم نساخته بودند و او می‌بایست همواره سیاست‌ها و برنامه‌های دیکته شده امریکا و متحدانش را در کشور به انجام رساند. در مقطع مورد نظر این مقاله، مهم‌ترین این برنامه‌ها انقلاب سفید و به دنبال آن اعطای مصونیت قضایی به نظامیان امریکایی و خانواده‌های آنان (کاپیتولاسیون) در ایران بود.

تنها مانع بر سر راه رفراندوم اصول ششگانه مذکور، روحانیون به خصوص روحانیون قم بودند که شاه سعی کرد آنها را مطیع خود سازد، اما مقاومت امام خمینی، اقدامات شاه را با مشکلات جدی مواجه ساخت. با وجود این، شاه ضمن تبلیغات مختلف و با توهین به روحانیون مخالف و «ارتجاع سیاه» خواندن آنان و با تکیه بر زور و حمایت خارجی، در برابر مرجعیت شیعه قد علم کرد و رفراندوم را انجام داد. در این دوران - همان‌طور که اشاره شد - محمدرضا شاه از لحاظ نظامی و سیاسی در موضع استواری قرار داشت. وی همه مخالفان و نیروهای اپوزیسیون را جز جامعه سنتی مذهبی و روحانیون، از صحنه خارج کرده بود و در صدد سرکوب این گروه برآمده بود... ولی شاه با همه مهارتش در اعمال سیاست فریب و سرکوب، در ارزیابی عامل مذهب و درجه نفوذ آن در جامعه ایران اشتباه کرده بود، همچنین

شایستگی، قدرت و مهارت امام را در بسیج و رهبری مردم و به حرکت در آوردن توده‌ها دست کم گرفته بود. شاه بعد از رفراندوم سعی کرد تا با جلب نظر بعضی از روحانیون ملایم، دین را از عرصه سیاست دور کند. شاه می‌خواست روحانیت اسلام مانند مسیحیت باشند و در تبلیغات شاهنشاهی این‌طور القا می‌شد که رسیدن مردم اروپا و امریکا به تمدن به این دلیل بوده که مذهب از تمام شئون زندگی آنان خارج شده است.



با شدت گرفتن درگیری میان نظام شاهنشاهی و جامعه مذهبی قم و آشکار شدن رهبری امام خمینی در برابر شاه، در آغاز سال ۱۳۴۲ کماندوهای شاه که قبلاً هم در قم با مردم درگیر شده بودند به مدرسه فیضیه و در واقع پایگاه مرجعیت در ایران حمله کردند که در این حمله عده زیادی از طلاب، به شدت مضروب و مجروح شدند و عده‌ای دیگر به شهادت

رسیدند. امام خمینی در برابر این اقدامات، بیانیه‌های شدیدالحنی صادر کرد و ضمن تأکید بر آگاه کردن مردم و لزوم اعتراض به اعمال غیر قانونی دستگاه حاکمه، نوروز سال ۱۳۴۲ را به علت تجاوز دولت به احکام مقدسه اسلام و قرآن، عزای عمومی اعلام کرد.

امام از آن پس به سخنرانی‌های افشاگرانه و پیام‌ها و بیانات خود افزود و جریان مردمی گسترده‌ای را علیه نظام شاهنشاهی، سر و سامان داد. در ادامه این اقدامات ایشان در روز ۱۳ خرداد همین سال تصمیم گرفت به مناسبت عاشورا، در مدرسه فیضیه سخنرانی کند. تلاش دستگاه حکومتی برای منصرف ساختن ایشان از سخنرانی به جایی نرسید و عصر آن روز امام به همراهی بعضی از روحانیون و در میان شعارهای هزاران نفر از مردم که فریاد خمینی خمینی سر می‌دادند، وارد مدرسه فیضیه شد. امام در این روز سخنرانی مهمی ایراد کرد که بعضی از محققان آن را نقطه عطفی در تاریخ مبارزات سیاسی مردم ایران و یک حرکت پهلوانی می‌دانند. در این سخنرانی که به زبان ساده ایراد شد و درک آن برای همه امکان‌پذیر

بود، محمدرضا شاه، برای نخستین بار از

سوی یک شخصیت روحانی مورد

سئوال، انتقاد، سرزنش و حمله قرار

گرفت. غول وحشت و هراس در هم

شکسته شد. حضرت امام در حضور

ده‌ها هزار تن مستمع، شاهنشاه را «آقای

شاه»، «تو»، «بیچاره» و «بدبخت» خطاب

کرد. بت بزرگ سخت ضربه خورده بود.

اقتدار رژیم کودتا و ترس و وحشتی که

از سازمان امنیت مخوف در اذهان وجود

داشت، آسیب دیده بود و شمارش

معکوس سقوط نظام استبدادی وابسته

قیام ۱۵ خرداد یک جنبش عمومی مذهبی علیه رژیم در حمایت از روحانیت بود. این تحرک صد در صد به نیروهای اسلامی تعلق داشت. هیچ گروه و دسته ملی و غیرمذهبی مدعی، سهمی در این روز نداشتند. احساسات درونی و ریشه‌های معنوی انگیزه این برپایی بود و از قبل صف‌آرایی و برنامه‌ریزی نشده بود. به همین دلیل با تمام وسعت و گسترشی که داشت رژیم را واژگون ساخت.

پهلوی از همان روز آغاز شد.

شاه به شیوه معمول و با اتکا به پشتیبانی امریکا در برابر این تهدید، به سیاست خشونت و سرکوب متوسل شد و دستور بازداشت امام را صادر کرد. نیمه شب پانزدهم خرداد مأمورین امنیتی و چتربازان و سربازان گارد به منزل امام در قم حمله بردند و ایشان را دستگیر و به باشگاه افسران تهران و روز بعد به زندان قصر و بعد از نوزده روز به سلولی در پادگان عشرت آباد منتقل کردند. خبر دستگیری امام به سرعت در ایران منتشر شد و به قیام مردمی گسترده‌ای منجر شد که در بعضی از شهرها مانند قم، شیراز و ورامین، گستردگی و شدت بیشتری داشت. نظام شاهنشاهی با آتش گشودن به سوی مردم این قیام را با خشونت سرکوب کرد. شمار کشته‌شدگان ۱۵ خرداد هرگز مشخص نشد. ارقام مختلفی از جانب خبرگزاری‌ها انتشار یافت. بعضی بین چهار تا پانزده هزار نفر اعلام داشتند. شدت تظاهرات و شعارهای مطرح شده - که مستقیماً متوجه سقوط شاه بود - رژیم را به وحشت انداخت و تا حدود زیادی متوجه قدرت عظیم مذهب در جامعه ایرانی شد.

قیام ۱۵ خرداد یک جنبش عمومی مذهبی علیه رژیم، در حمایت از روحانیت بود. این تحرک صد در صد به نیروهای اسلامی تعلق داشت. هیچ گروه و دسته ملی و غیر مذهبی مدعی، سهمی در این روز نداشتند. احساسات درونی و ریشه‌های معنوی انگیزه این برپایی بود و از قبل صف‌آرایی و برنامه‌ریزی نشده بود، به همین دلیل با تمام وسعت و گسترشی که داشت رژیم را واژگون ساخت.

نظام شاه با تبلیغات و دروغ‌پردازی وسیع، تلاش کرد قیام ۱۵ خرداد را تحرکی واپسگرایانه، جزئی و حاصل اتحاد ارتجاع سیاه (روحانیون) و سرخ (کمونیست‌ها) معرفی کند. از طرف دیگر، رادیو مسکو و روزنامه ایزوستیا (ارگان دولت شوروی) تظاهرات شهرهای مختلف ایران را به عناصر ارتجاعی و آشوب‌طلب نسبت دادند که از اصلاحات ارضی و افزایش حقوق اجتماعی زنان ناراضی هستند. لوموند (روزنامه معروف فرانسوی) در این باره با اشاره به شکاف عمیق بین مردم و رژیم شاه و اینکه علمای سرشناس - که در زندان به سر می‌برند - از

حمایت مردم برخوردار می‌باشند تأکید کرد و نوشت:

جبهه ملی و اپوزیسیون چپ، خود را از حادثه دور نگه داشته‌اند.

در هر صورت، قیام ۱۵ خرداد و فعالیت‌های مردم و روحانیون که متعاقب آن صورت گرفت، نظام شاهنشاهی را - که مجبور بود برای حفظ حیثیت داخلی و خارجی، انتخابات مجلس را که مدت‌ها تعطیل بود بدون سرو صدا و خونریزی انجام دهد - وادار ساخت تا امام خمینی را آزاد کند.

امام خمینی از حادثه ۱۵ خرداد بسیار متألم شد. او در یکی از سخنرانی‌های عمومی خود بعد از واقعه ۱۵ خرداد گفت: «... از قضیه ۱۵ خرداد من مطلع نبودم تا اینکه حبس به حصر تبدیل شد و اخبار خارج به من رسید. خدا می‌داند که مرا اوضاع ۱۵ خرداد کوبید...» در این مقطع، بر اثر سرکوب شدید نهضت و تبلیغات دروغ نظام شاهنشاهی، فضای یأس و ناتوانی بر بسیاری از افراد حتی مبارزان حاکم شد.

کنترل خشن پلیسی و داغ و درفش از یک سو، فریب و ترویج فساد و تطمیع از سوی دیگر همچون چنگال‌های مرگباری، همه کس و همه چیز را در بر گرفت و صداها همه در گلو شکست.

دربار و مجیزگویان دربار، آهنگ شادی و خوشی سر می‌دادند و فساد و فحشا در رسانه‌ها موج می‌زد و در واقع سرفصل فعالیت‌های مدنی مجاز محسوب می‌شد. در چنین قبرستان و چنین مردابی تنها یک صدا و یک سوار بود که بر تاریکی می‌تاخت و نور حیات را در قلب‌های مرده از نو روشن می‌کرد. انعکاس چنین وضعیتی در آثار هنری معدودی تأمل‌انگیز است. از جمله در شعر «شهر مردگان» مرحوم محمدرضا نعمتی‌زاده که از مریدان و بلکه از عاشقان حضرت امام بود.

در دیار من که شهر مرده‌هاست هر کسی سر برده در دامان خویش
هر کسی را سیلی امواج درد برده تا گرداب بی‌سامان خویش

شب‌نم هر اشک آذین بسته است در بلورین غنچه لبخندها
گشته پنهان پیر زال هر فریب در چراغان حجله سوگندها

رهنورد کوچه‌های بی چراغ هیچ کس جز گزمه بیدار نیست
تا بگرید بنده آواره بخت دامن‌ی جز نرده تبار نیست

ماه در زندان قصر کهکشان شب به سنگ ابرها سر می‌نهد
در دل میخانه خلق بی‌پناه گریه‌ها را رنگ مستی می‌دهد

ای سوار دشت‌های گل فشان این دیار مرده را گردی بر آر
از حصار قلعه‌ها بشکن طلسم گلبن فانوس‌ها را گل بکار

معلوم است که در چنین حال و هوایی، مبارزه با طاغوت و تداوم نهضت چقدر دشوار بود و مردی که پرچم رهبری را به دست داشت با چه امتحان و ابتلای عظیمی روبه‌رو بود. خصوصاً اینکه شاه با تبلیغات فریبنده، خود را حامی اسلام و تحت حمایت معصومین علیه السلام معرفی می‌کرد و ظاهرسازی‌های زیادی در این زمینه انجام می‌داد. ادعای اسلام‌خواهی و اسلام‌پناهی یکی از محورهای گفتمان شاهنشاهی است که بعد از ۱۵ خرداد، رنگ و لعاب بیشتری به خود می‌گیرد.

در این مقاله، سخنرانی موصوف بررسی و تحلیل می‌شود. متن کامل این سخنرانی در کتاب صحیفه امام (جلد ۱، صفحه ۲۸۵) چاپ شده است که به علت طولانی بودن آن (۲۴ صفحه قطع وزیری) فقط به برخی قسمت‌هایش اشاره می‌شود.

به نظر نگارنده این سخنرانی در مقطع زمانی خود به لحاظ ارائه طرح یک حکومت مطلوب – که نسبت به سایر سخنان حضرت امام تا آن زمان، دارای وضوح بیشتری است – اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد که باید در تحلیل مدارک تاریخی مربوط به ۱۵ خرداد با دقت بیشتری به آن

توجه شود.

برای تحلیل این متن، ابتدا ویژگی‌هایی از آن مطرح می‌شود که در تحلیل گفتمان مبنای بررسی است، سپس جنبه‌های عملی آن مطالعه می‌شود و در نهایت تفسیر و تحلیل نهایی آن به منزله یک بررسی مقدماتی بیان می‌شود، که طبعا از سوی محققان تحلیل گفتمان جای اصلاح و تکمیل دارد.

♦ بعضی از ویژگی‌های متن سخنرانی‌های حضرت امام

تاریخ: ۸ صبح، ۲۶ فروردین ۱۳۴۳ / ۲ ذی‌الحجه ۱۳۸۳.

مکان: قم، مسجد اعظم.

موضوع: تحلیلی از قیام ۱۵ خرداد، عملکرد دولت و رسالت علما و روحانیون.

مخاطب: علما، روحانیون، بازاریان، دانشجویان و قشرهای مختلف مردم.

♦ بعضی از واژگان و ترکیبات

الف - سفید (مثبت): بسم الله الرحمن الرحيم، اصلاحات، ترقی مملکت، صدر مشروطیت، آزادی، قوانین، نفع ملت، استقلال، اسلام، قوانین اسلام، قیام، نهضت، قوانین آسمانی، قوانین الهی، جبرئیل امین، احکام اسلام، انسان، آزاد، آزادی‌ها، آزادی‌ها، بزرگی‌ها، آقایی‌ها، عزت و شرف، قانون اساسی، قانون، متمم قانون اساسی، نصایح، قلم، مجد اسلام، دین، مصلحت اسلام، مقصد اسلامی، ماورای این عالم، شهدا، شیعه، آثار تمدن، افکار نورانی، حفظ اساس احکام اسلام، صلاح حال ملت، صلاح حال مملکت، اعتقاد، قلب مردم، نصیحت، تلاف به مردم، تواضع به مردم، نوکر مردم، خدمتگزار، دسترنج کارگر، دسترنج زارع، مسلم، برادر، خاضع نسبت به احکام شرع، مظاهر تمدن، جوان نیرومند، ممالک اسلامی، قرآن، اعلا مرتبه تمدن، پشتوانه این مملکت، آخوند، بارک الله فیکم، کثر الله امثالهم، سرباز اسلام، جان‌نثار اسلام، ذب از

اسلام، ذب از ایران، ذب از استقلال ایران، ذب از کیان اسلام، حیثیت اسلام، عشره میمونه، جامعه اسلامی، مقصد بزرگتر، دست برادری، عزت اسلام، مؤمن، سایه تمام مراجع اسلام، دیانت اسلام، استقلال مملکت، اقتصاد مملکت.

ب - سیاه (منفی): سال منحوس، تمدن آقایان، کهنه‌پرست، مرتجع، ارتجاع سیاه، مخالف اصلاحات، قرون وسطی، سیاه‌روزی‌ها، زدن‌ها، کشتن‌ها، قلدری‌ها، دیکتاتوری‌ها، استبدادها، استبداد سیاه، اف بر این تجدد، غلام حلقه به گوش دیگران، زورگویی‌ها، اسارت‌ها، خبیث، سمپاشی، روزنامه اطلاعات، سرمقاله روزنامه اطلاعات، با زور و با قلدری و با سرنیزه، خراب کردن، اهانت به علمای اسلام، تبعید کردن، اخراج کردن، حبس کردن، پایمال کردن ملت، قهقرا، استعمار، انقلاب شاه و ملت، خلاف دین اسلام، خلاف مصالح اسلام، مرفوض جامعه، تبعیت از اسرائیل، نقشه مشئوم، تحمیلات، دروغ شاخدار، افکار پوسیده، ارتجاع، تحمیل بر ملت، گرسنگی، توسری، شلاق، «مملکت مترقی»، فشار به مردم، فحش، کتک، مهمانی آنها، شکنجه، اهانت، تصویب‌نامه‌های باطل، مسموم، کفر، دشمن اسلام، سابقه دو هزار و پانصد ساله، استخوان‌های پوسیده، اعدام، بربریت، قرون وسطایی، برنامه‌های استعماری، بازی، تقلب، خدعه و فریب، فساد، فحشا، جهالت‌ها، تفرقه.

♦ افراد و نهادهای مطرح شده در متن

الف - مثبت: علمای اسلام، آخوندها، رسول اکرم، ائمه هدی، مردم، روحانیت، ملت، متدینین، مراجع بزرگ، علما، اساتید، محترمین، قانون اساسی، مطبوعات، خمینی، مدرسه فیضیه، مدرسه طالبیه، ملت ایران، مجلس، اولیای عظام، طلاب علوم دینیه اسلام، امیرالمؤمنین، افراد مملکت، جوان‌های ما، جمیع اصناف، جمیع طبقات، مراجع تقلید عظیم الشان، اعظم ما، اهل یک ملت، اهل یک مملکت، اهل یک دیانت، اهل یک بساط، افراد برجسته، آقا شیخ حسین قمی، اصناف، طبقات مردم.

ب - منفی: تو [شاه]، دولت، [روزنامه] اطلاعات، مدیر اطلاعات، مطبوعات، وزیر، وکیل، روزنامه کثیرالانتشار، نخست‌وزیر، دانشگاه اسلامی، شما آقایان [شاه و مسئولین حکومت]، جراید خارج از ایران، مردک، سناتور، امریکا، مطبوعات خارجی، دانشگاه اسلامی، دولت ترکیه، نشاندارها، سازمان‌های عریض و طویل.

♦ اهمیت قطب‌بندی (غیرسازی) در تحلیل گفتمان

غیر یا دیگری در هر گفتمانی اهمیت فوق‌العاده دارد، زیرا از دیدگاه خالق متن، غیر یا دیگری از دایره خودی‌ها بیرون است و حتی اگر دشمن محسوب نشود وابسته به گفتمان‌های دیگری است.

الف. توصیف و معرفی خود و ارزش‌های منتسب به خود (ما):

۱. درباره شخص گوینده: عاجز از اظهار تألمات اوضاع اسلام عموماً و اوضاع ایران خصوصاً، مرا اوضاع ۱۵ خرداد کوبید، عدم سازش با حکومت، حفظ مجد اسلام، پی‌گیری کارها و نترسیدن از هیچ‌کس، عاجز از تشکر از ملت بزرگ ایران و جمیع اصناف و طبقات، تشکر از مراجع تقلید عظیم الشان، ضعیف از تشکر از افراد و علمای بزرگ، عدم رضایت از مقابله با کسانی که به شخص گوینده یا فرزند او سیلی بزنند یا اهانت بکنند به خاطر جلوگیری از تفرقه، بوسیدن دست تمام مراجع، بوسیدن دست تمام علمای اسلام، دراز کردن دست برادری به تمام ملت‌های اسلام و به تمام مسلمین، خضوع برای علمای اسلام.

۲. درباره ما به معنای روحانیون و علما و آخوندها: خواهان اصلاحات و ترقی مملکت، مخالفت با دیکتاتوری و زدن‌ها و کشتن‌ها و قلدری‌ها و زورگویی‌ها، ایستادگی در صدر مشروطیت در برابر استبداد سیاه و گرفتن آزادی برای ملت، جعل قوانین به نفع ملت و استقلال مملکت و اسلام، زجر کشیدن و خون دادن، قیام، نهضت، خواهان عمل به قوانین اسلام، دعوت به قوانین آسمانی، ابلاغ قوانین الهی به مردم، خواهان عزت و شرف برای همه مردم، رفع

کردن اسارت ملت، خواهان عمل به قانون اساسی و آزادی مطبوعات و قلم، نصایح منطقی، حبس و تبعید شدن، داشتن یک جمعیت کثیر از علما و مراجع بزرگ، عدم مخالفت با آثار تمدن، افکار نورانی، دلخون شدن از اوضاع مملکت، ساده‌زیستی، مخالفت با خرج‌های بیجا، دوستی و رفاقت با مردم، خواهان صلاح حال ملت و مملکت، مراقب دولت بودن، مخالفت با ظلم، پشتیبانی از دولت تابع اسلام و قانون اساسی، مخالفت با امریکا و اسرائیل و استعمار و فرهنگ استعماری، مخالفت با فساد و فحشا، منطقی سخن گفتن، در اعلا مرتبه تمدن بودن علما، پشتوانه مملکت، ایستادن در برابر خطراتی که کشور را تهدید کند، عدم مخالفت با ترقی زنان، سرباز اسلام بودن، فدا شدن برای اسلام، عزت آنها عزت اسلام و اهانت به آنها اهانت به اسلام است.

۳. درباره ما به معنای مردم مسلمان ایران: کوتاه بودن دست ما از عالم و نرسیدن صدای ما به عالم، نهضت به تبع روحانیت، اعتقاد داشتن و دیندار بودن، گرسنگی کشیدن، تو سری خوردن، کتک خوردن، تحت زور و فشار و سرنیزه و قلدری حکومت بودن، فقر، اخلاص، حفظ اساس احکام اسلام، دوستی و رفاقت با روحانیت، بودجه مملکت از آن مردم (کارگر، زارع) است، حکومت و دولت خدمتگزار و نوکر مردم‌اند، مخالفت با پیمان با اسرائیل، زنده بودن، بیدار شدن، همکاری با علما و روحانیون.

ب. توصیف و معرفی دیگران و ارزش‌های منتسب به دیگران (آنها):

۱. شاه و دولت و مسئولین حکومت شاهنشاهی: برچسب کهنه‌پرستی و ارتجاع زدن به علمای اسلام، زدن، کشتن، قلدری، دیکتاتوری، استبداد، رجزخواندن، غلام حلقه به گوش دیگران بودن، عدم حفظ استقلال، دست دراز کردن برای دلار، زورگویی، بی‌قانونی، عدم اطاعت از قانون، خراب کردن مدرسه فیضیه و مدرسه طالبیه، اهانت به علمای اسلام، تبعید و اخراج و حبس کردن، ضدیت با آزادی و آزادی مطبوعات و قلم، مرفوض جامعه بودن، تبعیت از اسرائیل، الزام مطبوعات، دادن مخازن مملکت به دیگران، شلاق زدن به سر ملت، کتک زدن و فحش دادن، استبداد، گذاشتن تمام قوانین زیر پا، تأسیس دانشگاه اسلامی، ولخرجی از جیب

ملت، درست کردن سازمان‌های عریض و طویل، عدم تواضع به ملت، زیر چکمه نگه داشتن ملت، پایمال کردن ملت، مرفه زندگی کردن، گل آوردن از هلند برای مهمانی، تربیت بد، سوء استفاده از رادیو و تلویزیون، مخالفت با عواطف ملل مسلمان، نازیدن به سابقه دو هزار و پانصد ساله و استخوان‌های پوسیده، ایستادن در برابر احکام اسلام، کهنه‌پرستی، روسیاهی، فرار کردن از خطرات، ارتجاع، بربریت، اشاعه فساد و فحشا.

۲. جراید خارج: با بودجه‌های گزاف مهیا شدن برای کوبیدن علمای اسلام، برچسب مخالفت با اصلاحات زدن به اسلام و علمای اسلام، ضدیت با اسلام، روحانیت و ملیت.

۳. جراید داخلی: خبیث بودن (نه به اندازه سمپاشی شاه و حکومت)، بد معرفی کردن اسلام، خجل شدن، پذیرفتن تحمیل حکومت، دروغ‌گویی، در کنترل استعمار بودن، مسموم کردن فکر جوانان، ضعیف کردن اعصاب مردم.

استناد (ذکر شواهد): استنادات خالق متن از این جهت اهمیت دارد که پایه‌های استدلال گفتمانی او را می‌رساند. گفتمان‌های قوی دارای مبانی استقلالی قوی هستند و بر عکس

گفتمان‌های ضعیف از این لحاظ ضعیف و شکننده‌اند. استنادات حضرت امام در این سخنرانی از این قرار است:

قضیه ۱۵ خرداد، اسلام، قیام روحانیت و علما و مردم، قوانین اسلام، رسول اکرم(ص)، قانون اساسی، متمم قانون اساسی، صدر مشروطیت، سرمقاله روزنامه اطلاعات و وقایع بعد از آن، خراب کردن مدرسه فیضیه، خراب کردن مدرسه طالبیه، حبس و تبعید و کشتار علما و مردم از سوی نظام حاکم، ائمه

تحلیل گفتمان نطق تاریخی امام خمینی در تاریخ ۲۶ فروردین ماه ۱۳۴۳ نشان می‌دهد که ایشان در آن حال و هوای تیره سرکوبگری و خشونت نظام شاهنشاهی و در حالی که شاه و حامیان داخلی و خارجی‌اش قهقهه پیروزی و سرمستی سر می‌دهند، سقوط و نابودی آن نظام را در حدی نزدیک می‌بیند که دست اندرکار معماری نظام جایگزین است.

هدی(ع)، اعتراف نخست‌وزیر، مردن دو هزار نفر از سرما در همدان، تأسیس دانشگاه اسلامی از طرف دولت، ماجرای تصویب‌نامه ایالتی و ولایتی و لغو آن، وضعیت رسانه‌ها، روابط با اسرائیل، سخنان و تبلیغات نظام حاکم، حمله متفقین و فرار مسئولین حکومت و نظامیان، قرآن، جنگ صفین، بیداری ملت، گسترش فساد و فحشا.

♦ پیش‌فرض‌ها و دلالت‌های ضمنی

هر گفتمانی مفروضه‌هایی دارد که بدون آنها گفتمان سامان نمی‌گیرد. این مفروضه‌ها را می‌توان از تأمل در متن به دست آورد هر چند خالق متن به آنها به صورت صریح اشاره نکرده باشد.

همچنین هر گفتمانی به صورت ضمنی، مفاهیمی را القا یا تداعی می‌کند که در تحلیل متن اهمیت دارد. ذیلاً ابتدا پیش‌فرض‌های متن و سپس موارد عمده تلقین و تداعی آن ذکر می‌شود:

پیش‌فرض‌ها: ۱۵ خرداد فاجعه و مصیبتی بزرگ برای اسلام و ایران بود - اعتقاد به حق تعالی، وحی الهی، قرآن، کلام پیامبر اسلام(ص) و ائمه هدی(ع) معیار حق و باطل است - اسلام سرمنشأ آزادی و استقلال و عزت است - مردم و علمای اسلام تابع حق تعالی، رسول اکرم(ص) و ائمه(ع) هستند و آنچه می‌خواهند همان است که اسلام می‌خواهد - شاه و مسئولین نظام علیه اسلام، علمای اسلام، مردم، قانون اساسی و عدالت عمل می‌کنند - نظام حاکم، وابسته و ستمگر است - نظام شاهنشاهی، فاقد منطق و استدلال است - وضعیت مملکت و حوادث مختلف دلیل ناحق بودن حکومت است - اسلام، علمای اسلام و قشرها و طبقات مختلف مردم در برابر نظام حاکم ایستاده‌اند.

♦ دلالت‌های ضمنی متن (تلقین و تداعی)

شاه و مسئولین حکومت، جنایتکار، فاسد، دروغگو، دزد، مرتجع، ترسو، فریبکار، وابسته و

خائن‌اند - شاه و دولت بر خلاف اسلام و قانون عمل می‌کنند - مطبوعات خارجی پول می‌گیرند و علیه اسلام و مسلمانان می‌نویسند - مطبوعات و رسانه‌های داخل تحت کنترل حکومت هستند و دروغ می‌گویند و فساد را دامن می‌زنند و ملت را تضعیف می‌کنند - هدف حکومت، کوبیدن اسلام و تضعیف ملت است - شاه و حکومت در پی خوشگذرانی خود هستند و منافع ملت را به اربابان خارجی خود می‌دهند - شاه و مسئولین حکومت فساد و فحشا را گسترش می‌دهند - ضدیت اسلام و علمای اسلام با استبداد و استعمار - حمایت علمای اسلام و روحانیون از استقلال و آزادی و منافع اسلام و ملت و قانون اساسی و اصلاحات - هماهنگی منافع اسلام و ملت - آنچه علما و روحانیون می‌گویند و می‌خواهند مبتنی بر وحی الهی و کلام رسول الله (ص) و ائمه هدی (ع) است - علما و روحانیون و مردم باید با حفظ وحدت علیه حکومت قیام و در برابر هر سختی و رنجی مقاومت کنند، رهبری نهضت به عهده علما و روحانیون است - تمدن و ترقی واقعی در اسلام است - استبداد و وابستگی مخالف اسلام است - علمای اسلام در نهضت علیه استبداد و وابستگی وحدت نظر دارند - حقوق ملت از هر جهت توسط شاه و دولت پایمال شده است - نظام حاکم بی‌تمدن و وحشی است - حکومت شاهنشاهی مروج فساد و فحشا و موجب تضعیف ملت است - علما و مردم برای وصول به مقصد اسلامی از هیچ چیز حتی زندان و شکنجه و اعدام ترسی ندارند - اسلام آزادیبخش و عزت‌آفرین است - وظیفه علما خدمت به اسلام و ملت مسلمان است - تاریخ کشور و حوادث جاری مبین دفاع علمای اسلام از حق و آزادی و استقلال کشور است - ملت بیدار شده و زیر بار سلطه حکومت استبدادی و قدرت‌های خارجی نمی‌رود - ملت ایران اسلام را می‌خواهد.

♦ مفاهیم و ارزش‌های جامعه مطلوب در متن

یکی از مؤلفه‌های مهم سخنرانی مورد بحث تأکید بر عناصر یک جامعه مطلوب است که هر چند سخنران به صراحت بدان نمی‌پردازد ولی از ایرادات و انتقادهای وی می‌توان آنها را به

صورت ذیل احصا کرد:

اعتراض به استبداد و خشونت و بی‌قانونی، اعتراض به تبلیغات سیاه، آزادی و استقلال، گفتگو بر اساس عقل و منطق، قانون اسلام، قانون اساسی، قانون الهی، آزادی بیان و مطبوعات و قلم، اعتراض به توسعه سازمان‌های دولتی، مسئولیت و پاسخگویی حکومت و دولت، خواست مردم، عدالت اجتماعی، تلافی و مهربانی به مردم، خدمتگزاری دولت‌ها نسبت به مردم، بودجه مملکت از آن مردم است، نظارت علما بر دولت، رسانه‌های مستقل، موافقت با تمدن و پیشرفت، استقلال حوزه دینی از دولت، اصلاح و تربیت مردم و جوانان، استقلال و جلوگیری از انجام نقشه‌های شوم دشمنان اسلام و ملت، وحدت، وحدت مسلمانان.

♦ تلقی و استنباط از مفاهیم مربوط به جامعه مطلوب

ارزش‌های جامعه مطلوب در متن متکی به اسلام و قوانین اسلام است و خالق متن منشأ تمامی آنها را اسلام، قانون اساسی و عقل و منطق معرفی می‌کند. او نهاد دین و حوزه دینی را کاملاً مستقل از حکومت و ناظر بر اعمال تمامی مسئولین حکومتی می‌داند. از دیدگاه خالق متن، نهادهای دولتی و دینی خدمتگزار مردم‌اند. وی تأکید می‌کند که بودجه مملکت از آن مردم است و باید در راه خیر آنان مصرف شود. او معتقد است که دین و دولت در کنار هم باید به تربیت مردم به ویژه جوانان اهمیت دهند. آزادی و استقلال، محور کلام است. گوینده، منادی خواست مردم و در واقع عدالت اجتماعی، مشارکت سیاسی و عمومی بودن سیاست است و بر آزادی بیان و انتقاد و مطبوعات و قلم تأکید می‌کند.

ایشان در عین حال عملکرد روزنامه‌های وابسته و قلم به مزد داخلی و خارجی را محکوم می‌کند؛ با وجود این مطبوعات را به اندازه حکومت مطرود نمی‌شمارد. تقریباً تمامی ارزش‌های یک جامعه مطلوب (جامعه مدنی) در این متن ملاحظه می‌شود. اما بعضی از مؤلفه‌های جامعه مدنی مانند تربیت و ارشاد مردم، رسیدگی به محرومین، مبارزه با فساد و فحشا در آن

حضور چشم‌گیرتری دارد.

یکی از مؤلفه‌های جامعه مطلوب از نظر حضرت امام، جلوگیری از ولخرجی‌ها و رفاه‌طلبی‌های مسئولین است که در نظریات مربوط به جامعه مدنی یا جامعه مطلوب، کمتر مورد توجه بوده است. از دیدگاه خالق متن رسانه‌ها به ویژه مطبوعات مجاز به انتشار هر چیزی نیستند و عملکرد آنان در تبعیت از تحمیل حکومت و نیز اشاعه فساد و فحشا و تضعیف مردم به شدت محکوم می‌شود. خالق متن، به حوزه دینی و سپس طبقات و اصناف مردم اشاره می‌کند و آنها را در برابر حکومت، متحد و همکار می‌داند.

♦ گزاره‌های اساسی متن

هر متن گزاره یا گزاره‌های محوری دارد که چارچوب گفتمانی را مشخص می‌سازد. در این متن، گزاره‌های اساسی را می‌توان از قرار ذیل مطرح کرد:

عملکرد شاه و نظام شاهنشاهی مبتنی بر دیکتاتوری و خشونت و فریبکاری و وابستگی به خارج به خصوص اسرائیل است و بر خلاف اسلام و قانون اساسی و خواست مردم عمل می‌کند. علما و مردم در برابر چنین وضعی ایستاده‌اند و نباید از چیزی بترسند.

♦ مؤلفه‌های اجماع و توافق در متن

هر گفتمان در میان معتقدان به آن گفتمان و در گفتگو با مخاطبان، نقاط اشتراک توافق خود را اعلام یا بر اساس آن جریان ارتباط را مدیریت می‌کند که در گفتمان حضرت امام عبارت‌اند از: اسلام، قانون، خواست مردم، گفتگو و منطق و استدلال، استقلال، آزادی، تمدن و پیشرفت.

♦ منبع مشروعیت سیاسی

در گفتمان سیاسی یکی از پایه‌های توافق، منبع مشروعیت سیاسی است که در گفتمان امام

عبارت‌اند از:

اسلام، قانون اساسی، خواست مردم.

♦ تحلیل اطلاعات متن و فرامتن

این متن یک سخنرانی نسبتاً طولانی است که به مناسبت قیام ۱۵ خرداد و عملکرد نظام حاکم طراحی شده است. نظام شاهنشاهی با دو سلاح تبلیغات وسیع و سرکوب خشن برای مخدوش جلوه دادن و نابودی نهضت اسلامی تلاش می‌کرد. افشای جنایات رژیم و پاسخگویی به تبلیغات آن در این متن واجد اهمیت فراوانی است. امام هر چند در این زمان فاقد امکانات رسانه‌ای بود اما بی‌اینکه مأیوس شود از طریق سخنرانی و اعلامیه - که از جانب نیروهای مردمی خصوصاً طلاب جوان تکثیر و توزیع می‌شد - فعالیت‌های تبلیغاتی خود را ادامه می‌داد.



مهم‌ترین راهبردهای عملی گفتمان امام که در این سخنرانی ملاحظه می‌شود و در سایر سخنرانی‌های ایشان در این دوران از محورهای اساسی سخن محسوب می‌گردد عبارت‌اند از: همدلی در بستر دیانت که به موازات آن نقطه عطف کلام امام بروز و ظهور می‌یابد؛ یعنی تفکیک اسلام ناب محمدی(ص) از اسلام شاهنشاهی.

پاسخگویی به تهمت‌های نظام شاه علیه نهضت اسلامی و علمای اسلام که به موازات آن خواست علمای اسلام در قالب یک حکومت مطلوب، تبیین و عرضه می‌شود و می‌توان آن را سلسله اعصاب سخنرانی مورد بحث دانست و در این مقاله نیز هدف اصلی، آشنایی بیشتر با طرح چنین حکومتی است که خالق متن بدون اشاره مستقیم به آن، به دقت تمام، مؤلفه‌های آن را روشن می‌سازد.

روحیه بخشیدن به مردم ستمدیده برای نهراسیدن از دشواری‌ها و حرکت به سوی جامعه مطلوب که به عنوان یک وظیفه الهی مطرح می‌شود.

ایجاد وحدت و انسجام میان علما و قشرهای مردم (هویت‌شناسی و هویت‌بخشی) که از بخش‌های مهم گفتمان

شاه با همه مهارتش در اعمال سیاست فریب و سرکوب، در ارزیابی عامل مذهب و درجه نفوذ آن در جامعه ایران اشتباه کرده بود، همچنین شایستگی، قدرت و مهارت امام را در بسیج و رهبری مردم و به حرکت در آوردن توده‌ها دست کم گرفته بود.

امام است. امام خمینی این مهم را از طریق شناساندن هویت فطری و اسلامی مردم به آنان و در تمام اعمال و اقوال خود به انجام می‌رساند. با خیال راحت می‌توان گفت که آن مرد بزرگ در تمام عمر خود خلاف این مقصد عظیم الهی سخنی نگفت و قدمی برنداشت. در گفتمان امام، وحدت به عنوان یک میزان مطرح می‌شود که با آن می‌توان سخنان تمام سخنگویان را محک زد. از سوی دیگر بدون تعلق به یک هویت تام و تمام، هرگز وحدت به معنای حقیقی آن به دست نمی‌آید. این معنا در گفتمان امام کاملاً آشکار است. مقوله هویت دینی ملت در تمام

دوران مبارزه و رهبری حضرت امام، زمینه گفتمانی قدرتمند است.

در هر حال راهبردهای عملی گفتمان امام یعنی نظام مدیریت نهضت از طریق سخن (گفتمان) عرصه وسیعی است که در اینجا به دلیل محدودیت‌های یک مقاله کوتاه به صورت گذرا بررسی شد تا اجمالا روشن شود در شرایط بسیار دشوار و استبدادی نظام شاهنشاهی وابسته، اداره یک نهضت بزرگ نیازمند چه تدابیر عمیق و گسترده‌ای است.

اما درباره جامعه مطلوب یا جامعه مدنی و عناصر و ویژگی‌های آن نکات ذیل در خور توجه است:

واژگان سفید در این متن یا مربوط به فرهنگ و اندیشه اسلامی است و یا در آن حوزه و فضا جایگاه معنایی دارد. تعداد زیادی از این واژگان مانند آزادی، استقلال، ملت، قانون، قلم و... مربوط به مفاهیم اساسی جامعه مدنی (جامعه مطلوب) است که به لحاظ واژگانی میان اندیشه سیاسی غربی و شرقی (اسلامی و ایرانی) مشترک است. واژگانی که دارای مفاهیم مشترک‌اند در واقع در لابه‌لای واژگان مرتبط با اندیشه اسلامی، پیچیده شده است که می‌توان آن را حاکی از لزوم شناختن و معنا کردن این‌گونه مشترکات در گستره دیدگاه خالق متن از اسلام جستجو کرد.

واژگان منفی تماما متوجه عملکرد و تبلیغات نظام حاکم علیه اسلام، مردم و علمای اسلام است. وابستگی نظام حاکم به قدرت‌های خارجی به خصوص اسرائیل و دروغ‌گویی و فریبکاری نظام در کنار استبداد و شکنجه و زورگویی، طرحی است که خالق متن در میان واژگان منفی از رژیم شاهنشاهی تصویر می‌کند. می‌توان گفت واژگان منفی نسبت به واژگان مثبت، اشتراک بسیاری با این‌گونه مفاهیم در عرصه مباحث اندیشه سیاسی دارد. اکثر این واژگان در اندیشه سیاسی برخلاف مفاهیم و ارزش‌های جامعه مدنی محسوب می‌شود.

افراد و نهادهای مطرح شده مربوط به اسلام، قانون و ملت است. گروه‌ها و احزاب در این میان اعتباری ندارند. اما به طبقات و اصناف اشاره شده است. مطبوعات هم در میان نهادهای مثبت و هم در میان نهادهای منفی ذکر شده است که حاکی از آن است که این نهاد مربوط به

جامعه مدنی از نظر سخنران می‌تواند خوب یا بد باشد لیکن در هر حال با توضیحاتی که خالق متن می‌دهد بد بودن آن به اندازه نهادها و مسئولان حکومتی نیست.

خودی‌ها در این متن شامل شخص گوینده، علمای اسلام و طبقات و قشرهای ملت است. جایگاه خالق متن در این میان جایگاهی متواضعانه، جایگاه علما و روحانیون اسلام، جایگاهی بسیار والا و تاریخی و جایگاه مردم، جایگاه مظلومان است. غیر یا دیگر این متن، شاه و مسئولین حکومتی، جراید داخل و خارج، استعمار و اسرائیل است. این اغیار همگی در جهت معارضة با اسلام، حقوق مردم و قانون و نیز سرکوب و غارت ملت، در کنار یکدیگرند.

استنادات خالق متن، اسلام، حضرت رسول(ص)، علمای اسلام، قانون اساسی و وقایع تاریخی و عملکرد مسئولین نظام است. یعنی استناد او اولاً جنبه عقیدتی دارد که هم مخاطبان (یعنی مردم مسلمان کشور و سایر مسلمانان عالم) به علت مسلمان بودنشان در آن اتفاق نظر دارند و هم نظام شاهنشاهی در واقع قانوناً (برابر قانون اساسی) و به لحاظ ادعا و تبلیغ، ملتزم به آن است و نمی‌تواند خلاف آن چیزی بگوید یا عمل کند و ثانیاً مستند به وقایع تاریخی و حوادث روز است که پیش روی مخاطبان است و به همین دلیل از منطق استدلالی قوی برخوردار است. پیش‌فرض‌های او نیز بیشتر جنبه عقیدتی دارد. اما اینکه نظام حاکم ظالم و ستمگر و وابسته است و علما و روحانیون در برابر آن ایستاده‌اند مستند به عملکردها و نتیجه‌گیری خالق متن از مستندات تاریخی و مبارزات جاری است.

استنادات امام بر خلاف ترهات دستگاه‌های تبلیغاتی شاه، برای مخاطبان، جای هیچ تردیدی ندارد. حضرت امام تمامی خواست‌های مردم را در بستر اعتقادات خود آنها توضیح می‌دهد و اعلام می‌کند. در واقع در تمامی این سخنرانی شگفت‌انگیز، طرح یک حکومت مطلوب اسلامی بر اساس خواست مردم، با ظرافت و دقت تمام ساخته می‌شود. در حالی که نهضت سرکوب شده و یأس و فساد و دروغ در همه جا چنگ انداخته است، رهبر روشن‌ضمیر انقلاب، فریاد «ان الباطل کان زهوقاً» سر می‌دهد.

دلالت‌های ضمنی متن، مرزبندی روشنی است میان مردم و علما از یک طرف و نظام شاهنشاهی از طرف دیگر و برخورد میان آنها در نهایت به نفع ملت و اسلام خواهد شد، این است که علما و مردم باید متحد و بیدار باشند و از هیچ چیز به خود هراسی راه ندهند چون خدا با آنهاست و عزت و آزادی، نهایت این نهضت خواهد بود.

مفاهیم و ارزش‌های جامعه مدنی (جامعه مطلوب) از هر دو جهت مثبت و منفی مورد نظر سخنران است. از جهت مثبت استقلال، آزادی، به ویژه آزادی انتقاد و بیان و مطبوعات و رسانه‌های مستقل، قانون، اصلاحات، وحدت، خدمت به مردم، تربیت مردم و جوانان و... حضور چشم گیر دارد. البته تأکید خالق متن به اسلام و نظارت علمای اسلام، چارچوب تلقی وی از این مفاهیم را روشن می‌سازد. او



جامعه مطلوب امام خمینی، جامعه‌ای است مبتنی بر قوانین و احکام اسلامی که استقلال و آزادی شهروندان و اجرای عدالت را در تمام جامعه و در همه زمینه‌ها به تمام معنا تضمین می‌کند.



برای مطبوعات و رسانه‌ها جنبه‌های منفی نیز قائل است مانند دروغ‌گویی، تابع حکومت جور بودن و اشاعه فساد. ایشان با توسعه نهادهای غیر ضروری دولتی مخالف است و با ولخرجی‌های مسئولان نیز به عنوان امری خلاف اسلام و قانون مخالفت می‌کند. رسیدگی به محرومین و

مقابله با فساد در این متن جایگاه روشنی دارد. به نظر می‌رسد بیان جنبه‌های مخالف عناصر جامعه مدنی و مخالفت با آنها به عنوان ویژگی‌های نظام شاهنشاهی در این متن نسبت به تأیید جنبه‌های موافق ارزش‌های آن قوی‌تر است مانند مخالفت با استبداد یا تحمیل به مطبوعات و نظایر آن.

گزاره اساسی متن در طرد نظام شاهنشاهی و تأیید اسلام و علمای اسلام و خواست مردم است. مؤلفه‌های اجماع و توافق در این متن مستند به پیش‌فرض‌های مقبولی است که عمدتاً جنبه عقلانی و جهانی دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: اسلام، استقلال، آزادی، قانون،

خواست مردم و تمدن و پیشرفت.

در این سخنرانی، تأکید خالق متن بر اسلام و سپس قانون اساسی است. او تمامی آزادی‌ها، بزرگی‌ها و استقلال‌ها را از اسلام می‌داند و معرفی می‌کند. در این متن فقط عملکرد نظام مطرح نیست بلکه مسئولین نظام نیز زیر سؤال می‌روند و در واقع هم به عملکرد نظام و هم به صلاحیت آنان اعتراض و ایراد می‌شود.

همچنین در این سخنرانی به صورت تلویحی حقانیت نظام شاهنشاهی نیز به علت مقابله با اسلام و نازیدن به استخوان‌های پوسیده مورد تردید قرار می‌گیرد.

اتکای گفتمان شاهنشاهی به دوران ایران باستان و ملیت‌گرایی غرب‌گرا، هم در درون به علت بی‌ارتباطی به حکومت‌های ایران باستان دارای تناقض است و هم در عمل با تبلیغات فریبکارانه دینداری و در حمایت معصومین (ع) بودن شاه و استناد به قانون اساسی.

طرح حکومت مطلوب خالق متن در اینجا وضوح بیشتری نسبت به سخنرانی‌های گذشته ایشان دارد. تأکید او بر حفظ وحدت روحانیون و مردم و تداوم نهضت حاکی از ضرورت جایگزینی نظام حاکم است.

خالق متن، آزادی واقعی و مدنیت مطلوب را در اسلام می‌جوید. بر قانون، استقلال، آزادی خصوصاً آزادی بیان و قلم و مطبوعات، حق انتخاب، خدمت به مردم، رسیدگی به محرومین به ویژه کارگر و زارع، پیشرفت و ترقی کشور، اتحاد مردمی، گفتگوی منطقی و عقلانی در کنار مخالفت با ارباب و تهدید و کشتار و حبس و تبعید تأکید می‌شود و تبلیغات سوء علیه اسلام و علمای اسلام، استبداد، ولخرجی از بودجه کشور و مردم، تأسیس سازمان‌های عریض و طویل، بی‌قانونی، ترویج فساد و فحشا، تحمیل به مطبوعات، وابستگی به قدرت‌های خارجی به خصوص اسرائیل، طرد و نفی می‌شود.

نکته بسیار مهم در گفتمان امام خمینی آن است که این گفتمان نسبت به مظاهر تمدن - چه مظاهر عینی تمدن و چه مظاهر فکری آن - وابسته نیست.

♦ جمع‌بندی

تحلیل گفتمان نطق تاریخی امام خمینی در تاریخ ۲۶ فروردین ماه ۱۳۴۳ نشان می‌دهد که ایشان در آن حال و هوای تیره سرکوبگری و خشونت نظام شاهنشاهی و در حالی که شاه و حامیان داخلی و خارجی‌اش قهقهه پیروزی و سرمستی سر می‌دهند، سقوط و نابودی آن نظام را در حدی نزدیک می‌بیند که دست‌اندرکار معماری نظام جایگزین است.

امام بدون اشاره صریح به اینکه نظام شاهنشاهی بنا به ضرورت شرعی، تاریخی و عقلی باید از بین برود و نظام اسلامی مبتنی بر خواست مردم جایگزین آن شود، این معنا را در سخنان خود پی‌گیری و طرح منسجمی از نظام قانونی متکی به دیانت و ملت را با دقت تصویر می‌کند. نقطه محوری سخن امام، طرح و پیشنهاد نظام مطلوب یا جامعه مطلوب (جامعه مدنی) به مردم است.

می‌توان طرح جامعه مطلوب را در گفتمان امام خمینی - قبل از پیروزی انقلاب اسلامی - با توجه به سخنرانی یادشده که نمونه معرف از کلام ایشان است به صورت زیر خلاصه کرد:

جامعه مطلوب امام خمینی، جامعه‌ای است مبتنی بر قوانین و احکام اسلامی که استقلال و آزادی شهروندان و اجرای عدالت را در تمام جامعه و در همه زمینه‌ها به تمام معنا تضمین می‌کند. در این جامعه، آزادی خصوصا آزادی بیان، گفتگوی عقلانی و انتقاد سازنده از هر کس، نه تنها مجاز بلکه ضرورت است. در این جامعه مسئولان از طرف مردم انتخاب می‌شوند و خدمتگزار مردم‌اند و باید با لطف و مهربانی با آنان رفتار کنند و خواست آنان را برآورده سازند و در عین حال در برابر آنان مسئول و پاسخگو هستند. بودجه کشور از آن مردم است و باید در نهایت صرفه‌جویی و در راه خیر و صلاح مردم و پیشرفت و ترقی کشور صرف شود. در این جامعه، مسئولان و مردم در حفظ وحدت و تربیت و اصلاح خویش و جامعه و جلوگیری از فساد دارای مسئولیت متقابل‌اند. همچنین در این جامعه، همه در برابر قانون مساوی‌اند و از طرف هیچ‌کس، استبداد، خشونت، ارباب، حبس و حتی تهدید و تحمیل پذیرفته

نیست.

دوران رهبری ده ساله امام خمینی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی حاکی از مجاهدت فوق‌العاده ایشان برای عملی ساختن همین طرح جامعه مطلوب است که در گفتمان بعد از پیروزی، تفصیل بیشتر و آشکارتری می‌یابد.

♦ منابع و مآخذ

- ♦ آوری، پیترو، *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، مؤسسه انتشارات عطایی، ۱۳۷۱.
- ♦ احمدی، بابک، *ساختار و تأویل متن*، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۴.
- ♦ امام خمینی، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- ♦ برگزیده‌ای از نوشته‌ها و سخنان شاهنشاه آریامهر، تهران، کتابخانه پهلوی، بی‌تا.
- ♦ پهلوی، محمدرضا، *به سوی تمدن بزرگ*، تهران، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، بی‌تا.
- ♦ پهلوی، محمدرضا، *پاسخ به تاریخ*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، زریاب، ۱۳۸۳.
- ♦ خانیکی، هادی، *گفتگوی تمدن‌ها و ارتباطات بین‌المللی* (رساله دکترای علوم ارتباطات)، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی، سال تحصیلی ۸۱ - ۸۰.
- ♦ روحانی، سید حمید، *نهضت امام خمینی* (دفتر نخست)، تهران، عروج، ۱۳۸۱.
- ♦ فرقانی، محمد مهدی، *راه دراز گذار*، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۲.
- ♦ فرکلاف، نورمن، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۹.
- ♦ فصلنامه حضور (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)، بهار ۱۳۷۰ و زمستان ۱۳۷۱.

♦ مدنی، سید جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، اسلامی، ۱۳۶۱.

♦ مروی، ابوالفضل، رهبر الهی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

♦ نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۹.

♦ نهج‌البلاغه، کلمات قصار.

♦ ورنر، سورین و جیمز تانکارد، نظریه‌های ارتباطات، ترجمه علیرضا دهقان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.